

# محیط امنیتی رژیم اسرائیل بعد از ظهور دولت‌های جدید عربی

محمد سالاری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۷

۱۲۳

## چکیده

با گذشت دو سال از آشفتگی‌ها و خیزش مهم اجتماعی و سیاسی جهان عرب و شکل‌گیری دولت‌های جدید عربی در چند کشور مصر، لیبی، تونس، محیط امنیتی این منطقه با تغییر و تحولات بسیاری همراه بوده است. بسیاری این تحولات را گامی در جهت دموکراسی غربی و بهاری برای اعراب دانسته و معتقد بودند که تغییرات ایجاد شده بیش از آنکه تهدید باشد، فرصتی برای رژیم صهیونیستی و غرب است. اما در برابر این دیدگاه اقلیت باید گفت که در بین دولت‌های غیرعربی، رژیم اسرائیل بیشترین نگرانی را از این دگردیسی داشته و با دیدگاه بدبینانه به آن نگرسته است. حال با بی‌ثباتی داخلی رژیم‌های جدید و برکناری متحدین منطقه‌ای اسرائیل، این پرسش مطرح می‌شود که بعد از گذشت چند سال از ظهور این دولت‌ها، محیط امنیتی این رژیم با چه شرایطی مواجه گشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت بعد از ظهور دولت‌های عربی بیش از همه رشد جریان‌های اسلام‌گرا و تخریب و اقدامات مسلحانه عناصر رادیکال ضداسرائیلی در عمق راهبردی این رژیم افزایش یافته و باعث آسیب‌پذیری بیشتر و بیش از همه به انزوای سیاسی این رژیم منجر شده است.

واژگان کلیدی: دولت‌های جدید عربی، رشد جریان‌های اسلامی، محیط جدید امنیتی اسرائیل، مخاطرات امنیتی، انزوای سیاسی بیشتر اسرائیل

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و محقق مباحث امنیتی اسرائیل Msalari42@yahoo.com

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۴۸-۱۲۳.

کشورهای عربی و شمال خاورمیانه از آغاز استقلال خود پس از جنگ جهانی دوم، تحت حکمرانی حکومت‌های دیکتاتور و اقتدارگرا بوده و تاریخ یکصد ساله آنها همواره با مشخصه بی‌ثباتی و اقتدارگرایی شناخته شده است. طی دو سال گذشته این کشورها خیزش‌های اجتماعی و سیاسی بی‌سابقه‌ای را پشت سر گذرانده‌اند، به طوری که به درستی می‌توان این تحولات را نقطه عطفی در تاریخ این منطقه به‌شمار آورد. این تحولات علاوه بر اینکه باعث سقوط سه دیکتاتوری تونس، مصر و لیبی شد، بیشتر کشورهای خاورمیانه را دچار ناآمنی و آشفتگی ساخت. در حکومت رژیم‌های سابق عربی اکثر گروه‌ها و جریان‌های فکری از جمله گروه‌های اسلام‌گرا در سرکوب سیاسی بوده و نقشی در سیاست نداشتند، اما با شروع تحولات سیاسی در کشورهای جهان عرب و روی کار آمدن نظام سیاسی تازه در این کشورها، بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا فرصت دوباره‌ای برای فعالیت پیدا کرده‌اند. در مجامع غربی در راستای جلوگیری از نابرابری‌ها، فقر، بی‌قانونی‌ها و جلوگیری از اقتدار دیکتاتوری و انتخاب فردی، با رضایت مردم این خیزش‌ها تعبیر به بهار عربی و گام مثبتی در جهت دموکراسی مردم‌سالارانه می‌شد. این جنبش‌ها بیش از آنکه عرصه‌ای برای احیای دموکراسی غربی باشد، فضایی برای احیای اسلام سیاسی بوده و محیط امنیتی جدیدی را برای بازیگران منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌ویژه رژیم صهیونیستی رگم زده است. نمونه آن را می‌توان در رای احزاب اسلام‌گرا سیاسی در انتخابات این کشورها دید. بهترین نمونه را می‌توان در مصر و تونس مثال زد، به طوری که در مصر حزب عدالت و آزادی با کسب اکثریت کرسی‌های سیاسی پیروز انتخابات شد و محمد مرسی از اخوان المسلمین روی کار آمد. هدف اعلانی آنها ایجاد دموکراسی، برابری و رشد حقوق زنان و حفظ حقوق انسانی بود و شهروندان مصری این امید را داشتند که آنها این فضا را بعد از سرنگونی آن رژیم‌های غیردموکراتیک فراهم کنند. اما در سوی دیگر نگرانی‌ها زیادی وجود داشت در مورد اینکه آیا احزاب جدیدی که از طریق انتخابات به قدرت رسیدند، به اصول دموکراسی و حقوق انسانی احترام خواهند گذاشت یا خیر؟ اما این امر اتفاق نیفتاد و اسلام‌خوانی در مصر بعد از یک سال حکومت با شکست مواجه و محمد مرسی را با کودتای نظامی

مواجه ساخت. در مجموع می‌توان گفت، جریان‌های اسلام‌گرا در زمام‌داری رژیم‌های سابق به‌ویژه در حوزه سیاسی نتوانستند انجام فعالیت کنند، بنابراین بهار عربی یا بیداری اسلامی فضای مناسبی برای بازیگری اسلام سیاسی فراهم کرد. از این جنبه بهار عربی و رشد اسلام سیاسی به همدیگر ارتباط بیشتری پیدا می‌کند. رژیم اسرائیل از آنجایی که نگرانی‌ها و مخاطرات امنیتی آن نسبت به دیگر دولت‌های منطقه از شدت بیشتری برخوردار است، از پیامد این تحولات احساس نگرانی بیشتری کرده و آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود دانسته است. در این نوشتار در پی پاسخ به این سوال خواهیم بود که بعد از دگردیسی و شگل‌گیری حکومت‌های جدید عربی، محیط امنیتی رژیم اسرائیل با چه تغییراتی مواجه شده است؟ در پاسخ می‌توان گفت، بعد از ظهور دولت‌های عربی بیش از همه رشد جریان‌های اسلام‌گرا و تخریب و اقدامات مسلحانه عناصر رادیکال ضداسرائیلی در عمق راهبردی این رژیم افزایش یافته و باعث آسیب‌پذیری بیشتر و بیش از همه به انزوای سیاسی این رژیم منجر شده است.

### چارچوب مفهومی: نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای که از سوی مکتب کپنهاک و نظریه‌پردازان مشهور آن، باری بوزان و الی ویور ارایه شده، بر این فرض استوار است که در دنیای پس از جنگ سرد، سطح منطقه‌ای برای دولت‌ها، آشکارا به مکان هندسی منازعه و همکاری و پژوهش‌گرانی که در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است. دلیل این امر آن است که پس از پایان جنگ سرد، جهان دیگر به اردوگاه شرق و غرب تقسیم نمی‌شود تا مساله‌ای که برای مثال در اروپای شرقی مطرح است، با مسائل خاورمیانه به لحاظ رقابت مارکسیسم و کاپیتالیسم مرتبط شود. به بیان دیگر پس از جنگ سرد امنیت، راهبرد و قدرت بیشتر مفاهیمی منطقه‌ای هستند و مناقشه و همکاری بیش از پیش در مناطق شکل می‌گیرد. (بوزان، ویور، دوویل، ۲۷، ۱۳۸۶) بوزان و ویور در سال ۱۹۹۸ تعریف خود از مجموعه امنیتی که در سال ۱۹۸۳ در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس داده بودند را اصلاح کردند؛ مطابق تعریف پیشین مجموعه امنیتی از نظر آنها به گروهی از دولت‌ها اطلاق می‌شد که نگرانی‌های اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به

یکدیگر گره خورده که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار داد، اما در تعریف جدید در کتاب *مناطق و قدرت‌ها* آنها به این نتیجه رسیدند که مجموعه امنیتی، عبارت از مجموعه‌ای از واحدهاست که در آنها فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها آن اندازه درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر حل کرد. (بوزان، ویور، ۱۳۸۸، ۵۵) اهمیت سطح منطقه‌ای در حالت کلی و پویای امنیت منطقه‌ای در حالت خاص، از زمان پایان جنگ سرد افزایش یافت و بسیاری از مشکلات و حوادث در نظام بین‌الملل شکل گرفت که نشان داد بخش بسیاری از مسائل امنیتی بیش از آنکه جنبه‌ای بین‌المللی داشته باشند، جنبه داخلی و منطقه‌ای دارند. روند استقلال سطح امنیت منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل به زمان استعمارزدایی برمی‌گردد و پایان جنگ سرد و مطرح شدن بازیگران منطقه‌ای در صحنه بین‌الملل این روند را شدت بیشتری بخشید. (بوزان، ویور، ۱۳۸۸، ۱۵؛ کاتزنشتاین، ۲۰۰۰) آنها در این نظریه با برجسته‌سازی مفاهیمی چون مجاورت یا همسایگی جغرافیایی، تاریخ مشترک، الگوی دوستی و دشمنی و شیوه‌های مشابه امنیتی کردن، توانسته‌اند مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ، جغرافیا را در تحلیل مسائل کشورها وارد کنند و عناصر مادی و فرامادی را با یکدیگر درآمیزند و در عین حال تحولات درون کشوری را با فرایندهای فراکشوری و مسائل منطقه‌ای با منافع ملی کشورها تلفیق کند. (بوزان، ویور، ۱۳۸۸، ۶۰-۵۶) از این نظر می‌توان گفت این نظریه ساختار جدید قوای نسبی و روابط دوسویه روندهای جهانی و منطقه‌ای را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. مفهوم مجاورت در قالب انتقال تهدیدها با این استدلال که چون انتقال تهدیدها در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است مطرح و لذا وابستگی متقابل امنیتی به صورت الگویی طبیعی ارایه می‌شود. فریدبرگ می‌نویسد که از نظر تاریخ، اغلب دولت‌ها در وهله اول نگران قابلیت‌ها و نیت همسایگان خود بودند؛ زیرا هرگونه تحول امنیتی در یک کشور می‌تواند تاثیر بسزایی بر کشور همسایه نسبت به دیگر کشورها بگذارد.

بنابراین تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه و تغییر نظام سیاسی کشورهای عربی به‌عنوان اعضای مهم این مجموعه امنیتی در هر یک از این واحدها تاثیر گذاشته و آنها را وادار به واکنش کرده است.

آنچه بیشتر از همه این مجموعه امنیتی را منسجم‌تر کرده، وجود اسلام به‌عنوان هماهنگ‌کننده گروه‌ها و دولت‌ها در این منطقه است. بعد از تغییر رژیم دولت‌های عربی، ورود گروه‌های اسلامی و تقویت آنها در منطقه، رژیم اسرائیل را با چالش‌های اساسی امنیتی مواجه ساخته است. در مجموعه امنیتی خاورمیانه، قدرت‌های جهانی به‌دلیل اهمیت راهبردی آن و حمایت از رژیم اسرائیل جزو عوامل اثرگذار و تاثیرپذیر از تغییرات این مجموعه بوده است. حفظ موضع و جایگاه قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا در منطقه از عوامل مهم حفظ امنیت اسرائیل بوده و بنابراین باید گفت که تهدید این جایگاه در مجموعه امنیتی خاورمیانه تاثیر مستقیمی بر امنیت این رژیم برجای می‌گذارد. رژیم اسرائیل در این زنجیره امنیتی از زمان شکل‌گیری خود با تغییرات ناگهانی مخالف و همواره با نگاه محافظه‌کارانه، تحولات جهان عرب را دنبال می‌کرد. دگردیسی در این زنجیره امنیتی و تقویت جایگاه حکومت‌های اسلامی در منطقه، برای امنیت ملی رژیم اسرائیل تغییر بسیار نامطلوبی به‌شمار رفته و دولتمردان یهودی را با واکنش جدی مواجه ساخته است.

### آسیب‌پذیری‌های امنیتی رژیم اسرائیل

بیگال آلون عوامل اصلی شکل‌دهنده رهنامه نظامی اسرائیل را در دو عامل مهم متمرکز می‌داند: یک. وجود دولت کوچک اسرائیل؛ و دو. آسیب‌پذیری‌های ژئواستراتژیک. رژیم اسرائیل به علت جمعیت محدود، مرزهای غیرقابل دفاع و منابع طبیعی کم و عدم عمق راهبردی، رهنامه نظامی پیشرفته‌ای را طرح‌ریزی کرد. (Civcik, 2004, 20-21) بن‌گورین از اتخاذ سیاست و رهنامه نظامی که براساس آن نیروهای مسلح ارتش تشکیل شد، چند هدف را دنبال می‌کرد. وی ابتدا کلیه نیروهای شبه‌نظامی صهیونیست را مشخص و آنان را در ارتش اسرائیل ادغام نمود. همچنین به‌منظور حفظ آمادگی نظامی و ذوب گروه‌های یهودی مهاجر که از سراسر جهان به اسرائیل می‌آمدند، در کوره جامعه یک‌پارچه اسرائیل، خدمت سربازی را اجباری نمود. وی با استفاده از اوضاع بین‌المللی و حمایت‌های غرب در دوران جنگ سرد، تلاش نمود با هدف ایجاد بازدارندگی بر ضد دشمنان عرب خود و دنبال کردن رهنامه تهاجمی، دو زراتخانه متعارف و غیرمتعارف را پایه‌گذاری کند. (Fildman, 1997, 69) به‌عبارتی

دیگر، دیوید بن گورین می‌خواست توانایی اسرائیل به‌حدی برسد که اعراب قانع شوند که نمی‌توانند اسرائیل را از نظر نظامی شکست دهند و تنها گزینه آنها راه حل سیاسی از طریق مذاکره است. به‌رغم تحقق انتظارات بن گورین و اقدام برخی از کشورهای عربی از جمله مصر به امضای پیمان صلح با اسرائیل، پایه‌های صلح همچنان سست و متزلزل بوده و عادی‌سازی، آن‌گونه که مورد نظر اسرائیل بود، تحقق نیافته است و همچنان فضای تیره و تار و شبخ جنگ در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه دیده می‌شود. (مؤسسه مطالعات فلسطین، ۱۳۸۵، ۱۶۳) رژیم اسرائیل با وجود اینکه با حمایت قدرت‌های بزرگ در منطقه خاورمیانه در زمینه اقتصادی و نظامی به سطح بالایی از پیشرفت رسیده، ولی همواره با آسیب‌ها و خطرات جدی امنیتی مواجه است. در این بخش برای درک بهتر از شرایط و موقعیت اسرائیل در منطقه متغییر خاورمیانه، مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های رژیم صهیونیستی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

### آسیب‌پذیری‌های اسرائیل به دلیل محدودیت جغرافیایی

وسعت کم، شکل نامناسب و موقعیت خطرپذیر به دلیل محصور بودن در میان کشورهای دشمن، شرایطی را فراهم آورده که اسرائیل را به‌شدت آسیب‌پذیر کرده است. این آسیب‌پذیری‌ها از جهات زیر قابل بررسی می‌باشد:

#### یک. فقدان عمق راهبردی در مقابل حملات غافل‌گیرکننده

امنیت ملی اسرائیل تحت‌تاثیر منفی عامل جغرافیای سیاسی قرار گرفته است، فقدان عمق راهبردی قابل قبول برای اسرائیل به‌عنوان یک آسیب‌پذیری راهبردی مطرح است. بدین منظور فقدان عمق راهبردی مؤثرترین عامل تشکیل‌دهنده اصول رهنامه نظامی اسرائیل به‌شمار آمده و مهم‌ترین نگرانی امنیتی این رژیم را شامل می‌شود. (Civcik, 2004, 27) وسعت کم و شرایط ژئواستراتژیکی نامناسب ضمن آنکه حمله سریع و اشغال اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی) را در اختیار همسایگان قرار می‌دهد، آن را در برابر حملات غافل‌گیرانه و سریع غیرقابل دفاع می‌سازد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که فاصله بین مرزی که اسرائیل را از دشمنان عربی جدا

می‌کند، تا مراکز اصلی اسرائیل بسیار کم است. مراکز حیاتی رژیم صهیونیستی را مثلث بیت‌المقدس، حیفا و تل‌آویو تشکیل می‌دهد (به‌عنوان هارتلند اسرائیل شناخته می‌شود) که در تیررس حملات مرزی کشورهای عربی قرار دارند و همیشه خطرات بالقوه‌ای را در خود جای داده‌اند. این آسیب‌پذیری عامل مهم وابستگی اسرائیل به رهنامه نظامی است، به‌نحوی که این رژیم بیشتر بودجه خود را صرف امور نظامی و دفاعی کرده است. حتی وقتی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ با اشغال کرانه باختری، غزه، جولان و سینا تاحدی موقعیت خود را بهبود بخشید و به عمق راهبردی خود افزود، چندان نتوانست این ضعف اساسی را جبران کند؛ چرا که حتی در این صورت هم فاصله مرز کشورهای عرب تا مراکز حساس و شهرهای مهم اسرائیل بسیار اندک بود، چنانچه فاصله مرز اردن و سوریه تا این مراکز حدود ۴۰ کیلومتر بود. علاوه بر این، هواپیماهای کشور سوریه، مصر و اردن به‌دلیل عرض کم اسرائیل می‌توانستند به‌سرعت و در مدت کمتر از ۱۰ دقیقه شهرهای مهم آن را هدف موشکی قرار دهند. (قاسمی، ۱۳۸۰، ۶۷)

### دو. ناتوانی در سازمان‌دهی و بازسازی برای دفاع و مقابله با نیروهای دشمن

وسعت کم و شکل نامناسب اسرائیل باعث شده تا این رژیم از داشتن عمق راهبردی در درون سرزمین اشغالی محروم باشد. کشورهای وسیع و داراری عمق راهبردی این امکان را دارند که پس از حمله غافل‌گیرانه و دریافت ضربه اول، در بخش دیگری از خاک خود نیروهای خود را جمع‌آوری کنند و به بازسازی آن برای مقابله با دشمن بپردازند. رژیم صهیونیستی که فاقد یک عمق راهبردی مناسب است از این امکان محروم می‌باشد. لذا اگر به‌سرعت بخش‌هایی از خاکش اشغال شود، توان جمع‌آوری نیروها و بازسازی آنها در مناطق دیگر را ندارد. بدین خاطر است که رژیم صهیونیستی در راهبردی دفاعی خود همیشه بر اصل انتقال میدان جنگ به خاک دشمن تاکید می‌کند. (Wurmser, 1991, 44)

### آسیب‌پذیری اسرائیل به‌دلیل در تیررس بودن مراکز جمعیتی و اقتصادی آن

فاصله کم بین این رژیم و دشمنانش (کشورهای عرب و گروه‌های مبارز فلسطینی و لبنانی)

باعث شده است دولت یهودی همواره در تیررس حملات غافل گیرانه قرار داشته باشد. در تیررس بودن مراکز حساس در وقوع یک جنگ، این رژیم را به شدت آسیب پذیر می سازد. حتی اگر حمله همه جانبه نظامی نیز صورت نگیرد، این امکان برای دشمنان اسرائیل وجود دارد که مراکز حساس اسرائیل را هدف قرار دهند. این حملات ضمن آنکه می تواند آسیب های جدی را بر اقتصاد اسرائیل وارد سازد، می تواند با ناامن کردن دولت یهودی زندگی عادی و روزانه شهروندان آن را مختل نمایند.

### ماهیت تصنعی و تحمیلی و مشکل انطباق با محیط

ویژگی تصنعی و تحمیلی بودن، اسرائیل را به عضوی غیرعادی و ناسازگار با دیگر کشورهای منطقه و مجموعه دولت هایی که در یک منطقه و در کنار هم به سر می برند، تبدیل کرده است. از این رو رژیم صهیونیستی نمی تواند خود را با محیطی که در آن به سر می برند، منطبق سازد و به عضو سازگار با سایر اعضا و اجزای نظام منطقه ای تبدیل شود. اگر ویژگی تصنعی و تحمیلی از درون موجب ضعف همبستگی و انسجام درونی بین اجزای سازنده [دولت] اسرائیل شده، این ویژگی در بیرون موجب عدم سازگاری آن با دیگر دولت های منطقه گردیده است. نتیجه این وضعیت چالش دایمی بین این رژیم با همسایگان و دولت های منطقه بود. چالشی که در آن اسرائیل عمدتاً تنها بوده و در انزوا قرار داشته، و همواره تلاش شده تا با آن به عنوان عضو ناهماهنگ و غیرمنطبق با محیط و منافع مجموعه دولت های منطقه مقابله شود. چنین وضعیتی در تمام دوران حیات اسرائیل تغییر نکرده، بلکه ادامه یافته است. نتیجه این وضعیت تداوم حالت منازعه و بی اثر شدن راهبرد صلح برای ایجاد آشتی بین اسرائیل و کشورهای منطقه بوده و شرایط لازم را برای دست یابی اسرائیل به امنیت و صلح در منطقه را منتفی می کند (قاسمی، ۱۳۸۰، ۲۷۰)

### ضعف سیاست بازدارندگی اسرائیل

اسرائیل از آغاز شکل گیری تلاش کرده است تا سیاست بازدارندگی را بر کشورهای عربی تحمیل نماید تا آنان را از تهدید نظامی یا مسلح شدن فعال باز دارد؛ زیرا این خود به کشورهای

### تجهیز کشورهای خاورمیانه به انواع سلاح‌ها

عربی امکان می‌دهد که در آینده اسرائیل را مورد تهدید قرار دهند. قابلیت توان بازدارندگی مؤثر همواره برای رژیم اسرائیل مساله بسیار اساسی بوده، حتی می‌توان از آن به‌عنوان سنگ بنای رهنامه دفاعی رژیم صهیونیستی یاد کرد. (Levant, 2001, 1) رهبران صهیونیستی از جمله بن‌گورین اولین نخست‌وزیر آن کشور در اجرای این سیاست تلاش کردند، ولی این سیاست چندان هم کارساز نبوده و اسرائیل همواره در اجرای سیاست بازدارندگی با چالش‌های مهمی روبه‌رو است. در ذیل مهم‌ترین چالش‌های رژیم صهیونیستی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

بسیاری از کشورهای خاورمیانه مجهز به انواع موشک‌ها از جمله موشک‌های بالستیک هستند. ایران، عراق، سوریه، پادشاهی عربستان، یمن، مصر، لیبی و امارات از جمله کشورهایی هستند که مجهز به موشک‌های بالستیک می‌باشند. (Balance, Lennox 1999, 60) رژیم اسرائیل خود را از جانب کشورهایی که آنان را کشورهای حلقه دوم می‌نامند و با آن هم‌مرز نیستند، در خطر موشک‌های بالستیک می‌بیند و مشخصاً از جانب ایران، عراق (پیش از اشغال آمریکا در مارس ۲۰۰۳) و لیبی احساس خطر می‌کند. رژیم صهیونیستی همچنین خود را در خطر موشکی سوریه می‌بیند، ولی آنچنان از سوی سایر کشورهای عربی دارای موشک بالستیک مانند مصر، عربستان سعودی، یمن و امارات متحده عربی احساس خطر نمی‌کند. از جمله سوالاتی که بسیاری از مسئولان و کارشناسان در داخل و خارج اسرائیل مطرح می‌کنند، این است که آیا، چگونه و چه وقت ایران و سوریه از موشک‌های بالستیک علیه اسرائیل استفاده خواهند کرد؟ امیر اورن یکی از تحلیلگران مسائل نظامی در مقاله‌ای در روزنامه *هاآرتز* نوشت: «برخی از تحلیلگران معتقدند که سوریه به دلیل اختلاف در موازنه قوا و برتری نیروی هوایی-دریایی از درگیر شدن در یک جنگ تمام‌عیار با اسرائیل همواره اجتناب می‌کند.» به گفته اورن، این دسته از کارشناسان معتقدند در صورتی که سوریه خود را در تهدید واقعی بر ضد سرزمین خود ببیند، به گزینه نظامی رو خواهد آورد و به‌طور اساسی به موشک‌های بالستیک که احتمالاً مجهز به سلاح‌های کشتار جمعی باشند، به‌عنوان آخرین حربه متوسل خواهد شد. اسرائیل در مورد پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران

بسیار نگران و آن را چالش مهمی برای سیاست بازدارندگی خود می‌داند؛ زیرا معتقد است اگر ایران با پیشرفتی که در برنامه هسته‌ای خود داشته به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند، خاورمیانه هسته‌ای تبدیل به یک کابوس راهبردی برای اسرائیل خواهد شد. (Inbar, 2011, 18)

### ترس و نگرانی از حملات مرزی

رژیم اسرائیل در مرزهای سرزمین اشغالی همیشه با خطرات جدی مواجه بوده و بدین منظور در راهبرد امنیتی اسرائیل بر مرزهای قابل دفاع بسیار تاکید شده است. اسرائیل در جبهه شمالی، شرقی و جنوبی با چالش‌ها و تهدیدات بسیاری مواجه است.

### تغییر محیط امنیتی رژیم اسرائیل بعد از ظهور حکومت‌های جدید عربی

محیط امنیتی خاورمیانه در دهه‌های گذشته وضعیت‌های متفاوتی را از سر گذرانده است. پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج آمریکا و شوروی وارد منطقه شدند و پاره‌ای از عوامل برهم‌زننده نظم و امنیت منطقه‌ای، سبب شد خاورمیانه تبدیل به یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان شود. در این میان، شکل‌گیری اسرائیل در ۱۹۴۸ و بروز جنگ‌های متعدد میان اعراب و اسرائیل، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد این بحران داشت. پس از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳) تلاش‌های گسترده‌ای از سوی جامعه بین‌المللی، رهبران کشورها و سازمان ملل به منظور حل منازعه اعراب و اسرائیل صورت گرفت. این تلاش‌ها در قالب طرح‌ها، کنفرانس‌ها و قطعنامه‌های صلح متجلی شده‌اند. برخی تحولات منطقه‌ای مانند شکل‌گیری ائتلاف و تحولات بین‌المللی (فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی) در دهه ۱۹۸۰، پایان جنگ سرد و مطرح شدن نظم نوین جهانی توسط آمریکا، سرفصل جدیدی در مذاکرات صلح تلقی می‌شد. اما با شروع تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه و شکل‌گیری حکومت‌های جدید عربی، همچنین قدرت گرفتن شبکه اسلام‌گرایان در این کشورها، محیط امنیتی رژیم اسرائیل وارد مرحله بسیار متفاوتی شد که برای دولتمردان یهودی پیش‌بینی آن نمی‌رفت. در کشور مصر اگرچه حزب سیاسی اخوان المسلمین با شکست مواجه شد، ولی این به معنی شکست اسلام‌گرایان در منطقه نیست بلکه باید گفت آنچه بعد از شکل‌گیری دولت‌های

جدید عربی بیشتر قابل تحلیل است، پر شدن خلاء راهبردی قدرت توسط گروه‌های اسلامی است که سال‌ها در سرکوب سیاسی بودند، این تغییرات امنیتی که باعث آسیب‌پذیری امنیت ملی رژیم صهیونیستی اسرائیل شده است را می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد.

### پدیداری پیوند و انسجام بین جنبش‌های اسلامی ضداسرائیلی

با شروع موج تحولات در کشورهای شمال آفریقا و تسری آن به تعدادی دیگر از کشورهای عربی، در غرب از این تحولات به‌عنوان ادامه موج سوم دموکراسی خواهی و یا موج چهارم یاد می‌شد، اما با توجه به بعد اسلامی این دگردیسی می‌توان چنین اظهارنظر کرد که در این کشورها، به‌صورت هم‌زمان تقاضا برای دموکراسی بیشتر از یک سو و توجه بیشتر به دین در اداره امور کشور وجود داشت که در قالب گفتمان اسلام‌گرایی میانه‌رو تجلی یافته است. با نگرش عمیق‌تر به تحولات منطقه، به آسانی می‌توان متوجه شد که بازگشت به مبانی دینی در زمره یکی از اولویت‌های مهم مردم قرار داشت. در صحنه سیاسی بعد از شکل‌گیری حکومت‌های جدید، دو جریان اسلام‌گرایی میانه‌رو و جریان سنت‌گرا که در جریان یا گروه‌های سلفی نمود یافته است و سردمداران آن معتقدند مدرنیته و دموکراسی در تضاد با اسلام قرار دارند، نقش بیشتری ایفا می‌کنند. در این جنبش‌ها عامل هویت نقش بسیار برجسته‌ای داشته و آنچه در این جنبش‌های مردمی بیش از مؤلفه‌های دیگر خودنمایی می‌کند، ساخت و احیای هویت اسلامی است. رژیم‌های اقتدارگرا و به‌ویژه آن دسته از رژیم‌ها که از گرایش‌های سلطانی برخوردار بودند، در پی نفی این هویت برآمدند؛ هویتی که مبتنی بر جایگاه اجتماعی و باورهای اسلامی مردم بوده است. نبود آزادی‌های سیاسی، انواع تبعیض‌ها، فقدان عدالت اجتماعی و ناکارآمدی دولت‌ها سبب فساد مالی، فقر و شکاف طبقاتی گسترده‌ای در جوامع عرب شد و هویت مقاومت را در میان اقشار مختلف مردم اشاعه داد.

از سوی دیگر، حمایت‌های غرب و به‌ویژه آمریکا از رژیم‌های اقتدارگرای منطقه و رژیم اسرائیل که درست نقطه مقابل گروه‌های مقاومت است، به شکل‌گیری این هویت مقاومت کمک کرد. از آنجایی که مذهب به‌عنوان منبع مهم مشروعیت‌ساز بازیگران سیاسی محسوب می‌شود،

(Matthee, 2008, 42) نقش مهمی در معادلات سیاسی این کشورها و همچنین آینده امنیتی رژیم اسرائیل داشته است. در این میان، به‌ویژه جوانان و زنان که فرصت‌های خود را از دست رفته می‌دیدند، به نیرویی بزرگ برای مقاومت تبدیل شدند. (واعظی، ۱۳۹۱، ۱۲)

مهم‌ترین این جنبش‌ها را می‌توان در جنبش اخوان المسلمین مصر، لیبی و سوریه و جنبش‌های جهاد اسلامی، حماس و فتح و جنبش‌های افراطی و رادیکال اسلامی (سلفی، تکفیر) خلاصه کرد. در مجموع می‌توان گفت، رژیم صهیونیستی اسرائیل از قدرت گرفتن اسلام‌گرایان رادیکال در این کشورها و تشکیل اتحاد سیاسی با اسلام‌گرایان رادیکال لبنانی که منجر به تشکیل یک جریان «اسلامی سوپر تندرو» در مرزهایش با لبنان و سوریه شود، به‌شدت نگران است و همواره احساس خطر می‌کند. (شوشی نسب، ۱۳۹۱، ۱۲)

### رشد اسلام سیاسی و تقویت گروه‌های اسلام‌گرا

بیداری اسلامی که از سال ۲۰۱۱ آغاز شده، تحول سیاسی بی‌سابقه و تهدیدی جدی علیه منافع ملی رژیم اسرائیل به‌شمار آمده است. این رژیم شرکای راهبردی کلیدی خود در مصر و تونس را از دست داده و با فعال شدن نیروهای اسلام‌گرای افراطی در سوریه، مصر، تونس و لیبی مرزهای سرزمین‌های اشغالی را با خطرات مستقیمی مواجه می‌بیند. از سوی دیگر، متحدان منطقه اسرائیل از جمله بحرین، اردن، کویت، مراکش، عربستان سعودی و یمن اکنون با چالش‌هایی مواجه هستند که از سوی جنبش‌های مخالف اسلام‌گرا به آنها تحمیل شده است. گرچه این گروه‌ها اهداف خود را در سایه آرمان‌های دموکراتیک مخفی می‌کنند، اما در نهایت هدف واقعی آنها نابود کردن دموکراسی از طریق بهره‌برداری از سازوکار انتخابات، کسب قدرت سیاسی و تحمیل شریعت اسلامی است. اخوان المسلمین با حسن تعبیر، نام «آزادی و عدالت» را بر حزب سیاسی خود گذاشت و توانست در انتخابات مصر برنده شود؛ گرچه اسلام‌گرایان در کشور لیبی نتوانستند چنین روندی را پیش ببرند و با نزاع‌های گروهی، تنش‌های فرقه‌ای و اختلافات قبیله‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنند، و به نظر می‌رسد که حکومت آن کشور قادر به حل این معضلات نیست. آشفتگی سیاسی شدید در لیبی ممکن است به اسلام‌گرایان افراطی آن

کشور اجازه دهد تا انقلاب را مصادره کنند؛ همان‌گونه که در بخش‌های دیگر منطقه این کار را انجام دادند.

علاوه بر تضعیف رژیم‌های همراه با اسرائیل و آمریکا، خیزش‌های عربی دست اسلام‌گرایان را قوی‌تر کرده است. آنها در گام نخست خیزش‌ها قادر نبودند نقش عمده‌ای ایفا نمایند. این روند باعث تضعیف همکاری میان حکومت‌های عربی با آمریکا و تقویت گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا، به‌طور خاص در مصر و لیبی شد. القاعده و سایر گروه‌های انقلابی اسلام‌گرا که در مراحل نخست کارزارهای انتخاباتی مسالمت‌آمیز نقشی حاشیه‌ای داشتند، اکنون قدرشان افزایش یافته و هزینه احزاب سیاسی اسلام‌گرا را پرداخت می‌کنند و در برخی موارد با آنان هم‌دست می‌شوند. رشد موج اسلام‌گرایی باعث تحکیم جایگاه این گروه‌ها در مسائل سیاسی شده و بیش از پیش بر خطرات امنیت ملی رژیم اسرائیل افزوده است. این مساله حماس و سایر شبه‌نظامیان اسلام‌گرا را تقویت کرده و آنها بیش از گذشته، از حمایت مصر برای حمله علیه رژیم صهیونیستی برخوردار شده‌اند. در شرایطی که حتی بعد از ناکامی محمد مرسی در حکومت کردن پیش آمد، بر این مساله می‌توان تاکید کرد که با کنار گذاشته شدن دیکتاتوری‌های عربی، اسلام‌گرایان بهترین گروهی بودند که توانستند این خلاء قدرت را پر کرده و نقش پررنگی در معادلات امنیتی ایفا کنند.

### ظهور جنبش‌های رادیکال سلفی مسلح

اسلام سلفی که میراث وهابیت در شبه‌جزیره عربستان است و به گفتمان نوبنیادگرایان و القاعده تسری یافته، در واقع تحولات اجتماعی - سیاسی را ولو به‌طور ابزاری، با تفاسیر مختلف قرآنی توجیه می‌کند. جریان سلفی، ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. این جریان، با ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل، با عنوان‌هایی چون شرک، و بدعت مبارزه می‌کردند. اسلام سلفی از طریق جریان وهابیت ساکن عربستان سعودی به‌طور رسمی گسترش یافت. (موتقی، ۱۳۸۰، ۱۵۶-۱۴۵)

انقلاب‌ها و شکل‌گیری حکومت‌های جدید عربی که به سقوط دیکتاتوری دیرپای آنها انجامید را می‌توان نقطه عطفی برای آغاز فعالیت‌های تروریستی و مسلحانه گروه‌های سلفی دانست.

میزان آرای حزب النور در انتخابات پارلمانی مصر نشان داد که سلفی‌ها در مصر، بازی‌گر سیاسی مهم و قابل‌اعتنایی هستند. علاوه بر این، سلفی‌ها در ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی در مصر نقش مهمی دارند. در لیبی با حمله به اماکن مقدس و زیارتگاه‌ها و به سفارت‌خانه‌های کشورهای خارجی آشکارتر از مصر و تونس ماهیت خشن خود را نشان دادند. دستیابی این گروه‌ها به انواع سلاح‌ها، نگرانی دولت‌های خاورمیانه به‌ویژه رژیم اسرائیل را به‌همراه داشته است. دولت‌مردان صهیونیستی فعال شدن این گروه‌ها را در نواحی مرزی خود خطر جدی برای امنیت ملی خود می‌داند. اسرائیل در پی شکل‌گیری دولت‌های جدید عربی با چندین گروه‌های جهادگرای سلفی در صحرای سینا مواجه شد. مقامات آژانس امنیتی اسرائیل (شین بت)<sup>۱</sup> معتقد بودند که حداقل ۱۵ گروه سلفی که بیشتر آنها با گروه‌های القاعده همراهند، در سینا به فعالیت‌های ضداسرائیلی خود ادامه خواهند داد. چندین گروه از این سلفی‌ها مسلح به موشک هستند و تلاش می‌کنند در طول مرز اسرائیل به سربازان نیروی دفاعی این رژیم صدمه زده و رژیم صهیونیستی را هدف شلیک موشک قرار دهند. رسانه‌های اسرائیلی به نقل از سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی منشاء بیشتر حملات موشکی را از ناحیه صحرای سینا می‌دانند. سلفی‌ها و گروه‌های جهاد که از لیبی، الجزایر، تونس و دیگر کشورها به این منطقه آمدند، صحرای سینا را به مکانی برای حملات تروریستی علیه اسرائیل تبدیل کرده‌اند.

تهدیدات صحرای سینا در کوتاه‌مدت مهم‌ترین منبع تهدید اسرائیل می‌باشد. اساساً تا قبل از خیزش‌های مردمی و در مصر بزرگ‌ترین نگرانی سیر مهاجرت‌ها از این منطقه بود. ولی با اتفاقات حاصل شده در مصر تهدیدها به‌کلی تغییر پیدا کرد. ناآرامی‌ها و تحولات بعد از جهان عرب و شمال آفریقا باعث کم‌رنگ شدن کنترل صحرای سینا توسط ارتش مصر شد. در ۱۸ اگوست ۲۰۱۱ حملات شدیدی از ناحیه گروه‌های افراطی اسلامی در جبهه جنوبی سرزمین‌های اشغالی اتفاق افتاد که منجر به کشته شدن هشت اسرائیلی شد. مقامات اسرائیل این حملات را

۱. شین بت سازمان امنیتی اسرائیل است که شبیه موساد عمل می‌کند با این تفاوت که در داخل اسرائیل و اراضی اشغالی فعالیت دارد. این سازمان بیشترین فعالیت را در زمینه مبارزه انتفاضه و متوقف ساختن عملیات مقاومت در داخل اراضی اسرائیل داشته و تاکنون عملیات ترور فعالان فلسطینی را در طول انتفاضه به صورت یا با همکاری اطلاعات نظامی به انجام رسانده است.

نشأت گرفته از مرز سینا می‌دانند. پاسخ اسرائیل واکنشی متقابل بود، به طوری که هم در مناطق مختلفی در غزه و هم در مصر دست به حمله زد که باعث کشته شدن پنج سرباز مصری و چندین زخمی گردید. (Basol, 2011, 516) در مجموع می‌توان گفت مسلح شدن چنین گروه‌های افراطی علاوه بر ناامن شدن کشورهای عربی و بی‌ثباتی در آنها برای امنیت ملی اسرائیل تهدید جدی به‌شمار می‌آید.

### هم‌سویی حکومت‌های جدید با جبهه مقاومت

۱۳۷

تا قبل از تحولات جهان عرب و شمال آفریقا در مصر و لیبی اساساً دولت‌هایی در قدرت بودند که هم‌سو با سیاست‌های رژیم صهیونیستی عمل کرده و جبهه مقاومت فلسطین را چندان حمایتی نمی‌کردند. در لیبی معمر قذافی که سال‌ها خود را رهبر جبهه مقاومت ضداسرائیلی می‌دانست، در چند سال آخر دیگر از نابودی رژیم صهیونیستی سخن نمی‌گفت. دست کشیدن کامل لیبی از هر نوع برنامه هسته‌ای اعم از تحقیق و تولید، انهدام و انتقال تجهیزات مربوط، افشای اطلاعات چگونگی دستیابی به تجهیزات مربوط، اعطای دسترسی کامل و نامحدود به بازرسان آژانس، همکاری کامل در مبارزه علیه تروریسم بین‌الملل و شبکه‌های مرتبط با القاعده و افشای تمامی همکاری‌های پنهان در سه دهه گذشته با گروه‌های حاضر در فهرست سازمان‌های تروریستی آمریکا از جمله درخواست‌های آمریکا و انگلستان از معمر قذافی بود که رهبر لیبی تمام آنها را پذیرفت. او بقای حکومت خود را در گرو تن دادن به این درخواست‌ها می‌دید. در یک نگاه کلی می‌توان پی برد که تحقق این خواسته‌های غرب از معمر قذافی، هم‌سو با منافع رژیم صهیونیستی بود و در واقع، این تحول در سیاست خارجی لیبی با استقبال این رژیم روبه‌رو شد.

مصدر در زمان حسنی مبارک حامی مهم رژیم صهیونیستی در تشویق دولت‌های عربی و گروه‌های فلسطینی به صلح و در عین حال، فشار بر مخالفان روند صلح، مانند حماس به‌شمار می‌رفت. اما خیزش‌های مردمی مصر و شکل‌گیری رژیم جدید این وضعیت را تغییر داد. پس از سقوط مبارک، اعتراضات ضداسرائیلی به امری عادی بدل شد و در تظاهرات میدان التحریر از پرچم فلسطین به‌عنوان نماد حمایت از مردم فلسطین استفاده می‌شود. فلسطین تبدیل به

موضوعی شد که سیاستمداران مصری برای جلب نظر مردم مصر به آن روی آوردند. به‌عنوان مثال، فشار افکار عمومی باعث شد محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب مصر در ۱۳۹۱ دستوری صادر کند که بر مبنای آن، فلسطینیان ساکن نوار غزه برای تردد به مصر نیاز به روادید نداشته باشند. صدور این دستور در اوایل دوره کاری وی و در حالی که هنوز دولت و کابینه خود را معرفی نکرده بود، تاثیر مثبتی بر افکار داخلی و جهان عرب داشت. (محمودیان، ۱۳۹۱، ۱۱۳)

تغییر ساختار قدرت و یا حداقل، کنار رفتن مبارک از قدرت در مصر، تحولی مهم و مثبت برای گروه‌های مقاومت محسوب می‌شود که به تقویت جایگاه آنان در مبارزه با اسرائیل کمک می‌کند. رژیم مبارک، همکاری‌های گسترده‌ای با اسرائیل در محدودسازی و اعمال فشار علیه این گروه‌ها داشت و با بستن مرز رفح، به‌خصوص در جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸، باعث وارد آمدن فشارهای زیادی به فلسطینی‌های غزه و حماس شد. (هاشمی، ۱۳۹۱، ۱۲) در واقع، این شرایط به‌معنای تغییر توازن راهبردی منطقه‌ای به نفع محور مقاومت است. به‌دلیل قدرت‌یابی و تبدیل اسلام‌گرایان از بازیگران غیردولتی به بازیگران دولتی و هم‌سویی آنها با جبهه مقاومت فلسطین، نظام سیاسی و امنیتی منطقه دست‌خوش تغییرات و تحولات جدی شده و راهبردهای سیاسی-امنیتی رژیم صهیونیستی را که منطبق با راهبردهای منطقه‌ای آمریکاست، با چالش جدی روبه‌رو کرده است. (نیکو، ۱۳۹۱، ۳۳) به لحاظ تاریخی، نوعی اثرگذاری متقابل بین مساله فلسطین و جهان عرب به‌وجود آمده است، به‌نحوی که هرگونه تغییر و تحول در جهان عرب، مستقیماً بر مساله فلسطین اثر می‌گذارد. فراز و فرودهای مساله فلسطین هم‌گام با نبض تحولات در جهان عرب بوده است که امضای پیمان کمپ دیوید و فروپاشی نظام منطقه‌ای عربی بعد از جنگ دوم خلیج‌فارس، جلوه‌هایی از این روند بوده‌اند. با توجه به وحدت فرهنگی و وابستگی متقابل بدنه اجتماعی، مردم فلسطین از حوادث جهان عرب به‌ویژه انقلاب مصر، تاثیر پذیرفته‌اند.

### سدبندی در مقابل نفوذ اقتصادی و امنیتی اسرائیل

امروزه اقتصاد برای اسرائیل در کنار امنیت از اولویت خاصی برخوردار است و همه اطلاعات موجود در زمینه واقعیت پیشرفت اقتصادی و پروژه‌های مطرح‌شده اقتصادی این رژیم از موقعیت

محوری موردنظر برای اسرائیل در آنچه «نظم‌خاورمیانه» لقب گرفته است، حکایت دارد. به گفته یکی از پژوهشگران اسرائیلی، فقط «صلح» می‌تواند فرصت ساماندهی اوضاع را به اسرائیل بدهد و جایگاه اقتصادی، سیاسی و راهبردی آن را در خاورمیانه تامین کند که این برخاسته از تفوق اقتصادی، تکنولوژیک و نظامی اسرائیل در برابر عقب‌ماندگی اعراب در این زمینه‌هاست. نفوذ اقتصادی صهیونیستی در بازارهای منطقه و تلاش برای بهره‌برداری از امکانات اقتصادی کشورهای عربی از مهم‌ترین اهداف این دولت بوده است. این رژیم در شرایط جدید - که متعاقب فروپاشی کمونیسم پیش آمد - بسیار تلاش کرد که در بازارهای اقتصادی و تجاری کشورهای خاورمیانه فعالانه مشارکت کند. رژیم اسرائیل سال‌ها به دلیل به‌رسمیت شناخته نشدن از سوی کشورهای عربی و اسلامی، همواره مورد تحریم اقتصادی آن کشورها بوده است. اتحادیه عرب در سال ۱۹۵۱ تحریم اقتصادی بر ضد رژیم صهیونیستی را تصویب کرد و طی قطعنامه‌ای تمام مبادلات تجاری و اقتصادی با رژیم صهیونیستی را ممنوع اعلام کرد؛ اما در آغاز دهه ۱۹۹۰، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در پی ملاقاتی که وزرای خارجه عضو این شورا با کریستوفر، وزیر خارجه امریکا در مهرماه سال ۱۳۷۳ داشتند، تحریم اقتصادی رژیم صهیونیستی را پس از ۴۶ سال لغو کردند. (عیوضی، ۱۳۹۱، ۷) با تحولات جهان عرب و تغییر رژیم‌های متحد و دوست اسرائیل در منطقه خاورمیانه (مصر، لیبی) در سال ۲۰۱۱، مانع جدی در مقابل نفوذ اقتصادی و امنیتی اسرائیل در این کشورها ایجاد شد. نمود این واقعیت را می‌توان در تاثیر ناآرامی‌های مصر مشاهده کرد، به‌طوری‌که نه‌تنها نفوذ اقتصادی و امنیتی اسرائیل در مصر رو به کاهش نهاد، بلکه خطرات جدی را بر امنیت اقتصادی آن در بخش صادرات گاز وارد ساخت؛ صادراتی که بخشی از توافق‌نامه حسنی مبارک با رژیم اشغالگر اسرائیل در سال ۲۰۰۵ بود. براساس این توافق‌نامه دولت مصر متعهد شده بود که سالانه ۱,۷ میلیارد متر مکعب گاز با قیمت ۲,۵ میلیارد دلار به مدت ۱۵ سال به اسرائیل صادر کند. مساله تامین گاز رژیم اسرائیل از همان ابتدا برای مردم مصر نامطلوب بوده است و فعالان سیاسی-اجتماعی حتی پیش از سقوط دولت مبارک تلاش داشتند این صادرات را متوقف کنند. در نوامبر ۲۰۰۸ پس از پی‌گیری‌های جمعی از فعالین سیاسی-اجتماعی ابتدا یک دادگاه در مصر این قرارداد بحث‌انگیز را رد کرد، اما مدتی بعد دادگاه عالی اداری مصر طی حکمی

از سرگیری صادرات گاز از مصر به اسرائیل را تایید کرد. بر اساس نظرسنجی که به سفارش شبکه پرس تی وی توسط مؤسسه پژوهشی سینوویت از مردم مصر انجام شد، ۷۳ درصد شرکت‌کنندگان، مخالف صدور گاز این کشور به اسرائیل بودند. در این نظرسنجی که نتیجه آن سوم سپتامبر ۲۰۱۱ منتشر شد، فقط نه درصد از مردم مصر با صدور گاز به اسرائیل موافق بودند و ۱۲ درصد نیز نظری نداشتند. از سوی دیگر، ۷۴ درصد شرکت‌کنندگان بین ۱۸ تا ۲۵ سال، از صادرات گاز مصر به اسرائیل ابراز نارضایتی کردند. ۱۳ درصد نیز از صدور گاز به اسرائیل ابراز رضایت و ۱۳ درصد دیگر از اظهار نظر خودداری نمودند. ۷۵ درصد شرکت‌کنندگان بین ۲۶ تا ۳۵ سال، لغو فوری قرارداد صدور گاز مصر به اسرائیل را خواستار شدند همچنین ۱۵ درصد از پاسخ‌دهندگان با صادرات گاز به اسرائیل موافق بودند و ۱۰ درصد نیز نظری ندادند.

انزجار عمومی مردم مصر نسبت به ارسال گاز به اسرائیل به چهار دلیل عمده است: نخست، باور عمومی به اینکه قیمت پرداختی اسرائیل برای گاز دریافتی از مصر بسیار پایین است؛ دوم، مصرف داخلی بسیار بالای گاز در این کشور؛ سوم، اعتقاد به سوءاستفاده نزدیکان رژیم مبارک از این قرارداد گازی؛ و چهارم، همراه با احساس دشمنی مردم مصر با اسرائیل. سقوط رژیم دیکتاتور مبارک و روی کار آمدن دولت نزدیک به اخوان المسلمین که خود از منتقدین جدی ارسال گاز به اسرائیل بوده است، این امکان را فراهم کرد که انزجار مردم مصر علیه ارسال گاز به اسرائیل ظهور و بروز بیشتری یابد. پس از آغاز ناآرامی‌ها در مصر خط لوله گازی العیش - اشکلون بارها مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و ارسال گاز به اسرائیل به دفعات قطع گردید. اولین حمله مسلحانه تنها ده روز پس از نخستین تظاهرات عمومی علیه رژیم مبارک موسوم به «روز خشم» صورت گرفت. این حمله که در پنجم فوریه ۲۰۱۱ انجام شد، موجب قطع ۳۸ روزه صادرات گاز به اسرائیل شد. پس از آن نیز این خط لوله بیش از ۱۵ بار دیگر مورد حملات خراب‌کارانه واقع شد که آخرین آن در ۲۲ جولای ۲۰۱۲ بود. دریافت گاز طبیعی از مصر جدا از اهمیت سیاسی آن که نمادی از پابندی مصر به صلح با اسرائیل است، از منظر اقتصادی نیز برای این رژیم بسیار مهم است. انجام حملات متعدد خراب‌کارانه، فضای به‌شدت منفی افکار عمومی و موضع‌گیری‌های سیاسی - حقوقی مسئولین مصری علیه ارسال گاز به اسرائیل، سبب شد

حکمرانان این رژیم امید چندانی به تداوم دریافت گاز از مصر با شرایط ناآرامی نداشته باشند. اظهارات دانی یاتوم، رییس سابق موساد، مبنی بر اینکه «از این پس اسرائیل باید تنها به توسعه منابع گازی خود تمرکز کند» در همین چارچوب قابل تحلیل است. متاثر شدن سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه صنعت نفت و گاز، اصلاح سیستم پرداخت یارانه‌های انرژی و اخلال در ارسال گاز به اسرائیل و ایجاد ابهام در آینده قرارداد گازی مصر و اسرائیل، سه تاثیر مهم انقلاب مصر و سرنگونی رژیم مبارک بر بخش انرژی در مصر بوده است. (کردونی، ۱۳۹۲، ۱۲)

در مجموع اگرچه رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه چندین دهه با اتحاد با کشورهای عربی و همچنین برتری نظامی، انحصار هسته‌ای، جایگاه اقتصادی پیشرفته و رابطه ویژه با آمریکا و دریافت کمک از این قدرت بزرگ بین‌المللی نیز توانسته بود از نفوذ اقتصادی و امنیتی قابل توجهی برخوردار شود، (1, 2011, Muhareb) اما این روند با تحولات جهان عرب و شمال آفریقا و رشد عناصر رادیکال ضد اسرائیلی و همچنین قدرت گرفتن اسلام‌گرایان دچار تغییرات اساسی شده است. رژیم صهیونیستی این تحولات را با نگاه بدبینانه‌ای دنبال می‌کند و آن را مانع جدی در مقابل نفوذ اقتصادی و امنیتی خود در بین این کشورها می‌داند.

### وادارسازی اسرائیل به توسعه بازاریابی نظامی و سرمایه‌گذاری امنیتی

از دیدگاه تحلیلگران رژیم صهیونیستی، فرایند فعلی منطقه خاورمیانه و رشد عناصر رادیکال اسلامی مثبت تلقی نمی‌شود. دولت نتانیاهو به‌طور مکرر نگرانی خود را از جهت‌گیری نامعلوم رژیم‌های نوظهور عربی بیان کرده است. این تحولات بیش از آنکه به ثبات منتهی شود، بیش از پیش به ناآرامی‌ها منطقه افزوده و تمایل اعراب برای سازش با اسرائیل را بسیار کاهش داده است. امروزه حتی پیمان‌های صلح که رکن مهم حفظ امنیت رژیم صهیونیستی است، با رشد نیروهای داخلی ضد اسرائیلی به‌ویژه اسلام‌گرایان که نفوذشان بیشتر شده است، زیر بیشترین حمله‌ای از فشار می‌باشد. دولت اوباما در تشویق دولت‌های عربی در جهت سازش با اسرائیل نسبت به دولت‌های قبلی آمریکا ناتوان‌تر عمل کرده و خدمات مالی آن به رژیم اشغالگر محدودتر شده است. ضعف ایالات متحده که تنها محدود به قدرت نظامی و توانایی برد جنگ‌های متعارف

و مبارزات نه چندان شدید نمی‌شود، تاثیراتی منفی بر توانایی بازدارندگی اسرائیل داشته است. دولت اوباما از بعضی متحدان منطقه ناامید شده و دوستی با اسرائیل دیگر بدیهی تلقی نمی‌شود و در نتیجه اسرائیل لزوماً نمی‌تواند در حوادثی که مورد حمله قرار می‌گیرد، متکی به حمایت نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک واشنگتن باشد. (اینبار، ۱۳۹۱، ۱۱۷)

تا قبل از این تغییرات، اسرائیل پس از توافق‌نامه‌های صلح همچون کمپ‌دیوید بیش از پیش به رشد اقتصادی و کاهش هزینه‌های امنیتی خود کمک بسیاری کرد، به طوری که توانست بدهی‌های خارجی خود را در مدت کوتاهی پرداخت و به بخش‌های بهداشت و آموزش و جمعیت رسیدگی بیشتری کند. صلح با مصر موجب برقراری ثبات بیشتر در این رژیم شد و این امکان را به سران رژیم صهیونیستی داد تا در اولویت‌های خود از یک‌سو بازنگری کنند و از سوی دیگر، طرح‌هایی را به اجرا بگذارند که موجب کاهش تورم و میانگین بیکاری به شکل قابل ملاحظه‌ای در این رژیم شود. این رشد اقتصادی تا زمان انتفاضه الاقصی در رژیم صهیونیستی ادامه داشت، اما وقوع انتفاضه تاثیرات و بازتاب‌های منفی خود را بر اقتصاد اسرائیل گذاشت تا ظرف چهار سال حدود ۱۲ میلیارد دلار به اقتصاد رژیم صهیونیستی ضربه وارد شود و آنچه در آن شک نیست، اینکه این داده‌ها ثابت می‌کند شرایط امنیتی بازتابی منفی بر فعالیت‌های اقتصادی می‌گذارد. شرایط ناامن و بی‌ثباتی که بعد از شکل‌گیری رژیم‌های جدید در منطقه به وجود آمد، تاییدی بر این ادعاست. در این شرایط رژیم صهیونیستی خود را بیشتر از قبل منزوی‌تر دیده و تلاش کرده تا بر توسعه بازدارندگی برای جلوگیری از خطرات جدی پیش رو، تاکید بیشتری داشته باشد. رژیم صهیونیستی به منظور روبه‌رو شدن با چالش‌های نامعلوم آینده هزینه‌های دفاعی خود را بیش از پیش افزایش داده و در تلاش است تا نیروهای قدرتمندی به وجود آورد که توان مقابله با امکان یک جنگ گسترده را داشته باشد. رژیم اسرائیل برای روبه‌رو شدن با چالش‌های موشکی به پیشرفت پدافند عامل و غیرعامل (دفاع به صورت غیرخشونت‌آمیز) نیازی مبرم دارد. این رژیم در تلاش است دفاع موشکی ارتفاع پایین را با اجزای دفاع موشکی ارتفاع بالا، نسخه‌های ارتقاء یافته ره‌گیرهای پاتریوت با قابلیت پیشرفته و همچنین ره‌گیرهای فلش دو و سه که برای مقابله با موشک‌های دوربرد طراحی شده است، ادغام کند. این

سامانه‌ها و ادغام آنها در یک مرکز کنترل و فرماندهی ملی نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری است. سامانه دفاع موشکی مناسب، آزادی عمل را در سطح سیاسی گسترش خواهد داد. این سامانه همچنین از لحاظ بالقوه امکان این را دارد که نیاز به عملیات زمینی در غزه و جنوب لبنان را پیشدستی و هزینه آن را محدود کند. سامانه دفاع موشکی مناسب، آزادی عمل را در سطح سیاسی گسترش خواهد داد. (اینبار، ۱۳۹۱، ۱۲۸)

با وجود این، باید افزود این افزایش هزینه‌های امنیتی که بخش مهمی از بودجه داخلی اسرائیل را دربر گرفته است، پیامدهای منفی بر رشد اقتصاد داخلی خواهد داشت، به نحوی که تحلیلگران در اسرائیل معتقدند نتایج انقلاب‌های به ظاهر دموکراتیک در جهان عرب نه تنها هزینه‌های دفاعی اسرائیل را افزایش خواهد داد، بلکه نرخ رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار داده و باعث رکورد اقتصادی و همچنین تولید ناخالص داخلی خواهد شد. زوی لای، مفسر روزنامه *آخرین اخبار* (Daily Yedioth Ahronoth) رژیم اسرائیل، معتقد است افزایش بودجه هزینه دفاعی در پی تغییرات جهان عرب منجر به این خواهد شد که اسرائیل سیاست سخت‌گیری و رضایت اقتصادی را اتخاذ کند. (Al-Naami, 2011, 5)

### تهدید خطوط دریایی شرق دریای مدیترانه

خطوط دریایی رژیم اشغالگر در شرق دریای مدیترانه از اهمیت بسیار برخوردار است، به طوری که حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی اسرائیل از طریق دریای مدیترانه صورت می‌گیرد و آزادسازی کشتی‌رانی برای رفاه اقتصادی این رژیم امر بسیاری حیاتی به‌شمار می‌رود. ذخایر انرژی از جمله گاز در این منطقه نقش بسیار مهمی در اقتصاد صهیونیست‌ها دارد. میدان گازی تامار در سال ۲۰۰۹ باعث شد موجی از عملیات جست‌وجو برای کشف میدان‌های جدید در آب‌های شرق اسرائیل در دریای مدیترانه انجام شوند. رژیم اسرائیل علاوه بر میدان گازی تمار، میدان گازی کوچک‌تری به نام لفیاتان<sup>۱</sup> را نیز در این بخش از دریای مدیترانه کشف کرده است.

1. The Leviathan Gas Field

کشف این دو میدان گازی، واردات انرژی را کاهش می‌دهد و می‌تواند هزینه‌های تولید برق را کاهش دهد. برداشت گاز از میدان تمار سالانه برای کابینه اسرائیل درآمد ۳٫۶ میلیارد دلاری را به‌همراه دارد. کابینه اسرائیل در این میدان گازی حدود سه میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است. تحولات جهان عرب و شکل‌گیری رژیم‌های جدید اسلام‌گرا، محیط راهبردی رژیم اسرائیل را با تغییراتی روبه‌رو ساخته است. رشد عناصر رادیکال در منطقه خاورمیانه (مصر، لیبی، تونس، سوریه) بر نگرانی امنیتی اسرائیل از اینکه این عناصر رادیکال بتوانند کنترل منطقه دریایی شرق مدیترانه را به‌دست گیرند، بیش از پیش افزوده است. این عوامل دسترسی آزادانه رژیم صهیونیستی و غرب را به این منطقه مورد تهدید جدی قرار داده است. در لیبی بعد از سقوط قذافی عناصر رادیکال اسلامی آزادی عمل بیشتری در این سواحل پیدا کردند. مصر، همسایه شرقی لیبی که با انتخابات ۲۰۱۲ قدرت را در سیستم نوظهور مصر به‌دست گرفتند، تهدید جدی برای امنیت اسرائیل در سواحل دریایی اسرائیل به‌وجود آوردند. مصر در فوریه ۲۰۱۱ کانال سوئز را برای عبور کشتی‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران باز کرد. دسترسی آزادانه ایران به این آبراه می‌تواند توانایی آن را در حمایت و تامین هم‌پیمان‌هایش در کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه چون سوریه، حزب‌الله در لبنان، و حماس در غزه افزایش دهد. این وضعیت دسترسی ایران به دولت‌های مسلمان بالکان چون آلبانی، بوسنی و کوزوو را تقویت و باعث افزایش نفوذ هرچه بیشتر آن در بخش راهبردی دریای مدیترانه می‌شود. (Inbar, 2011, 14-15)

### نتیجه‌گیری

با شکست پیاپی دولت‌های عربی و پذیرش اسرائیل از سوی آنها و سپس همکاری و مشارکتشان با دولت یهودی در گونه مدل امنیتی همیارانه و امضای پیمان‌های صلح دیگر ناآرامی‌ها و تغییرات سیاسی در کشورهای عربی برای رژیم صهیونیستی مطلوب نبود. پدیده تغییر رژیم و کناره‌گیری هم‌پیمانان اسرائیل در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که چندین دهه در بستر تاریخی این کشورها به‌عنوان یک تهدیدی بالقوه برای رژیم اشغالگر محسوب می‌شد، با شروع خیزش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ و ورود دولت‌های جدید اسلام‌گرا به عرصه قدرت

منطقه، به خطر جدی امنیتی بدل شد. روی کار آمدن اسلام‌گرایان و سقوط مهم‌ترین شرکای اسرائیل و شکل‌گیری محیط ناآرام و بی‌ثبات در مجاورت این رژیم، سردمداران صهیونیستی را با غافل‌گیری گسترده‌ای مواجه کرد که حتی هرگز پیش‌بینی آن نمی‌رفت. پیدایش دولت‌های جدید در مجموعه امنیتی خاورمیانه که بی‌ثباتی و ناآرامی‌های آن بر امنیت متقابل یکدیگر تاثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد، عمق راهبردی اسرائیل را مورد خطر جدی قرار داده است. در شرایطی که بسیاری از گروه‌ها و عناصر رادیکال اسلامی ضد اسرائیلی به انبوهی از سلاح‌ها مسلح شده و این رژیم را با حملات خود غافل‌گیر می‌کنند، و سریع و برق‌آسا موشک‌پرانی کرده و دست به بمب‌گذاری‌های متعدد می‌زنند، اسرائیل را در چند جبهه در عمق راهبردی درگیر و تلفات نظامی و غیرنظامی زیادی به رژیم اشغالگر وارد کرده است. رژیم صهیونیستی که تا قبل از تحولات جهان عرب با سازش با کشورهای عربی و با حفظ امنیت ملی نه‌تنها در زمینه‌های نظامی پیشرفت کرده، بلکه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی (مشروعیت بین دولت‌های متحد عربی) به پیشرفت قابل توجهی رسیده است، با تغییرات در کشورهای عربی و خطرات جدی در خطوط دریایی مدیترانه و لوله‌های انرژی امنیت اقتصادی خود را در تهدید و مخاطره جدی مواجه می‌داند.

صرف هزینه‌های بیشتر در مسائل نظامی و حفظ مرزهای سرزمین‌های اشغالی بیش از آنکه بتواند حافظ امنیت ملی اسرائیل باشد، بر امنیت شهروندی و جذب مهاجرین تاثیر منفی می‌گذارد. در این مجموعه امنیتی متقابل، پیامدهای ناآمنی و تغییر رژیم‌های عربی در مجاورت اسرائیل ابعاد چندگان امنیت ملی (اقتصاد، مشروعیت سیاسی، عمق راهبردی و ...) را در مخاطره قرار داده است. در مجموع باید گفت اگرچه رژیم‌های جدید عربی مصر و لیبی با چالش‌های داخلی زیادی مواجه و زمان زیادی را باید صرف بازسازی داخلی کنند، ولی روند تحولات این کشورها و دیگر رژیم‌های عربی در منطقه خاورمیانه به‌عنوان تهدید برای امنیت ملی رژیم اسرائیل باقی خواهند ماند. این رژیم در این منطقه بحرانی در آینده با دولت‌هایی مواجه خواهد بود که مردم آن با احساسات ضد اسرائیلی جدا از تسلط قدرت‌های بزرگ خواستار استقلال داخلی خویشند. از آنجایی که عنصر اسلام نقش مهمی در خیزش مردمی جهان عرب داشته و

شکل‌گیری معادلات جدید امنیتی باعث ترمیم و تقویت شبکه اسلام‌گرایان شده، رژیم صهیونیستی با تهدید جدید و خطر مستقیم این گروه‌های مخالف مواجه خواهد بود. رشد عناصر رادیکال و گروه‌های اسلامی ضداسرائیلی نفوذ بیشتر دولت‌های غیرعربی (ترکیه و ایران) را در جهان عرب به همراه داشته که این امر بیشتر از هر چیز باعث انزوای سیاسی بیشتر این رژیم در منطقه به‌ویژه در بین کشورهای عربی خواهد شد. در مجموع می‌توان این پیش‌بینی را کرد که حتی اگر دولت‌های ناآرام عربی به‌ویژه مصر و لیبی در آینده به یک سیستم دموکراسی پایدار گذار پیدا کنند، این روند با چالش‌ها و ناآرامی‌های بسیاری همراه و دیگر حکومت رژیم‌های قبلی (مبارک، بن‌علی، قذافی) تکرار نخواهد شد. برکناری مرسی در کوتاه‌مدت اگرچه شکستی به انتخابات مصر و اخوان‌المسلمین و گروه‌های اسلامی است، اما باید اذعان داشت که انقلاب مصر با سقوط مبارک شروع شده و ادامه دارد، انقلاب مصر در حال چکش‌کاری است و در درازمدت حرکتی رو به جلو می‌شود. بنابراین می‌توان گفت شرایط بحرانی در مصر و لیبی اگرچه خطرات و آسیب‌هایی به امنیت اسرائیل وارد کرده است، ولی بهتر می‌توان منافع و امنیت این رژیم را پوشش دهد؛ زیرا اگر دولت‌های جدید اسلام‌گرا با قدرت کامل و ثبات داخلی بتوانند بحران داخلی را مهار کرده (چون ایران اسلامی که نشانگر قدرت مستقل اسلام سیاسی در منطقه است) و به قدرت مشروع تبدیل شود، در آینده می‌توانند به تهدید جدی برای موجودیت رژیم اسرائیل بدل شوند.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱. آریا، سروش (۱۳۹۰)، «بهار عربی، پاییز اسرائیلی»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۲۳۳.
۲. ابراهیم، نبی‌الله (۱۳۹۰)، «اخوانی‌گرایی و سیاست خارجی قطر در قبال انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۵، شماره اول.
۳. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، *تحولات سیاسی مصر؛ رویکردها و پیامدهای منطقه‌ای*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اینبار، افرایم (۱۳۹۱)، «خیزش‌های عربی و امنیت ملی اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی*، ترجمه محمد سالاری، سال چهاردهم، ش اول.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)، «چارچوب مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال نهم، شماره ۲۲.
۶. بصیری، محمدعلی (۱۳۹۰)، «تاثیر بیداری اسلامی خاورمیانه و نابرابری‌های اجتماعی جامعه اسرائیل بر امنیت و ثبات این رژیم»، *مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی*، سال اول، شماره اول.
۷. بلیس، جان و اسمیت، استیو، (۱۳۸۸)، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، جلد ۲، چاپ دوم.
۸. بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۹. بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، «تهدیدات اسرائیل علیه خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۳.
۱۰. بیکی، مهدی (۱۳۹۰)، «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده مصر»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۶.
۱۱. پرتو، امین و کریمی، مصطفی (۱۳۹۱)، «تاثیر انقلاب و ناامنی در کشورهای عربی و امنیت اسرائیل: نظرگاه درونی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۵.
۱۲. تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۹۰)، «جغرافیای سیاسی اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی*، سال دوازدهم و سیزدهم.
۱۴. دادمنش، پروین (۱۳۹۰)، «تحولات لیبی و دکترین مسولیت حمایت»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
۱۵. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۱)، *بیداری اسلامی: مبانی فلسفی و عملگرایی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق.

۱۶. زبیده، سامی (۱۳۹۰)، «بهار عربی از منظر تاریخی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۶۶
۱۷. سروش، علی و زینب اصغریان (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و افق‌های پیش روی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ششم.
۱۸. ساتون، رابرت (۱۳۹۰)، «کناره‌گیری محترمانه از قدرت»، *ماهنامه گزیده مدیریت*، شماره ۱۲۱.
۱۹. صادقیان، سید جلال (۱۳۸۲)، «درآمدی بر امنیت و ابعاد و گسترده آن»، *فصلنامه دانش‌انتظامی*، شماره ۱۷.
۲۰. قاسمی، محمد علی (۱۳۹۰)، «پدرسالاری جدید، تاملی بر تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره اول.
۲۱. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، «نقش کنش‌گران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم.
۲۲. قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۲)، «اسرائیل و مصر در خاورمیانه بعد از صدام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۸.
۲۳. لی نور، جی مارتین (۱۳۸۹)، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی، چاپ اول.
۲۴. هاشمی، توحید (۱۳۹۱)، «مصر پس از انقلاب و مساله فلسطین»، موسسه ندا، پایگاه تخصصی فلسطین.
25. Al-Naami, Saleh (2011), "Israeli defense spending and the Arab revolts," *Arab Center for Research and Policy Studies, Case Analysis, Doha, JULY*.  
www.dohainstitute.org
26. Basol, Dünya (2011), "Arab Spring and Israeli Security: the New Threats," *Alternative Politics*, vol. 3, no. 3.
27. Civcik, Zeynep (2004), "The Israel Security Policy: Changes and Continuities," (Doctoral Dissertation) Middle East Technical University.
- Muhareb, Mahmoud (2011), "Israel and the Egyptian Revolution," *Arab Center for Research & Policy Studies, Case Analysis, Doha, May*.